

تبیین حقیقت جایگاه زن در اسلام براساس متن دین و اندیشمندان تراز اسلامی

دکتر علی صادقی

استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب

sadeghi765@yahoo.com

مهدی عنایت زاده

کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم

mtmenayat12@gmail.com

چکیده

زن در متن دین و اسلام ناب به عنوان یک موجود مقدس و فردی که توانایی رشد پایاپایی را دارا می‌باشد، معرفی شده است - برخی از قوانینی که به ظاهر از آن برداشت تحقیرآمیز نسبت به زن شده است، در بوته اشکالات متعدد و پاسخ های درخور آن است، که هیچ کدام توانایی ثابت کردن احکام تحقیر نسبت به زن را ندارند. با بررسی متون اصیل اسلامی و دانشمندان برجسته اول مسلمان به شبهات از این دست پاسخ داده شده است. زن از یک جایگاه ویژه ای در اسلام برخوردار می‌باشد که نگاه ابزاری به آن و از طرفی نسبت فقر و تحقیر زنان در متون اسلامی، یک امر کاملاً خودساخته از سوی بدخواهان و مدعیان اندیشمندی اسلامی است.

کلیدواژه: دین، زن، اندیشمندان، اسلام، جایگاه زن، متن دین

مقدمه

متن پیش‌رو پاسخ به مقاله منتشر شده در سومین گاهنامه فرهنگی-دانشجویی اکسیر شیخ‌الرئیس (اردیبهشت ۱۳۹۹) که در موضوع "زن در ترازو" و برخی از کسانی که در پی شبهه‌افکنی در زمینه جایگاه زن و تحریف آن در اسلام هستند، می‌باشد. گرچه شبهات و توهین‌های بیان شده در آن مقاله سخن جدیدی نیست و آنها را می‌توان در مقالات و کتب و سخنان برخی از کسانی که در زمره مدعیان اندیشه اسلامی -همچون عبد‌الکریم سروش، محسن کدیور، خانم منوچهریان و...- هستند، یافت نمود، در آن مقاله ادعاهایی تحت عنوان اشکال بر تاریخ اسلامی و روایی شده که می‌توان به مسئله "مالکیت مرد بر زن در قبال مهریه" و "همگن بودن برده‌داری و ازدواج" و "ذهنیت کالابینی نسبت به زن در اسلام" و "فقر متون روایی" و ... اشاره کرد.

این رسم در طول زمان متمادی وجود داشته که برخی از مدعیان اندیشه، ضعف شناخت و درک راز متن دین را به اصل دین، ربط داده و می‌دهند و این یک سابقه‌ی بلندی به درازای تاریخ بشر دارد. تاریخ ارتدکس مسیحیت، مملو از این نوع نگاه‌هاست که حتی قرآن حکیم به روند تحریف‌مدارانه آنها تصریح کرده (بقره: ۷۵) و برخی از روشنفکران دینی که به نام "دین و درایت"، ریشه "فهم و روایت" را هدف گرفته‌اند، در پی تحمیل راز متن در قالب برداشت‌های شخصی هستند و از طرفی هم برخی از رفتارهای برآمده از تعصب ما مسلمانان، کار را به جایی رسانده که فضا را برای تهمت به اصل دین، باز گذاشته‌است و مسائلی مانند چگونگی برخورد با مهریه، نفقه و برخورد با همسر و ... بر آتش جعل حقیقت، دمیده‌است. این مقاله در صدد پاسخ به یکی از آن قلم‌ها و گفتارهایی است که در فضای آزاد گفتمانی جولان پیدا نموده‌است.

نویسنده مقاله مذکور در پی اثبات آن است که اسلام سه نوع هدیه بیشتر ندارد و مسئله مهریه زنان، در دایره هدیه نمی‌گنجد و در حقیقت، پرداخت مهریه از ناحیه شوهر، نوعی ثمن و وجه معامله است که زن به شکلی، کالا محسوب می‌شود (رادمرد: ۱). اما برای پاسخ به این اشکال باید توجه نمود، روایت پیامبر اکرم در مقام تحدید و انحصار موارد هدیه نمی‌باشد که نویسنده محترم بر آن قائل شده که هدیه فقط منحصر به این سه مورد است.

ضمن اینکه براساس روایات، دایره‌ی هدایا، بیش از این سه مورد وارد شده در روایت کافی شریف است. که شامل هدیه‌های یک‌طرفه نیز می‌شود. و روایتی از امیرالمومنین علی علیه‌السلام وجود دارد که "به کسی هدیه دهید که می‌دانید به شما هدیه نمی‌دهد" خود نیز علاوه بر این که دایره‌ی هدیه را از سه مورد بیشتر می‌کند، بلکه حتی می‌توان مهریه را نیز شامل این نوع از هدایا نیز قرار داد (کلینی، ۱۴۰۷: ۵/۱۴۲) و در روایات نوع دیگر هدیه وجود دارد که از آن نکوهش شده و آن هدیه م‌صانعه می‌باشد که در واقع همان رشوه نام دارد (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۰۱: ۲۷۴). بنابراین قسم چهارم و یا بیشتر در زمینه هدیه نیز متصور است. نکته قابل توجه آن است که نویسنده از کتاب شریف کافی نقل کرده که هدیه بر سه قسم است و یکی از آنها "هدیه برای آشتی" است، در حالی که م‌صانعه، به معنای آشتی نیست، بلکه به معنای رشوه می‌باشد و در نهج‌البلاغه به همین مفهوم تصریح شده است (کلینی، ۸: ۳۵۶ - بستانی، ۱۳۷۵، ۱: ۵۴۶). بدین جهت کلام نویسنده مبنی بر این که "مهریه برای آشتی کردن هم نیست" یک سخن بی‌اساس و بدون مستند علمی است و حتی اگر ما باشیم و همین روایت که هدیه را در سه مورد بیان کرده، باز هم می‌توان به اثبات رسانید که مهریه، هدیه‌ای از ناحیه شوهر به همسر است. به چه دلیلی نویسنده مقاله می‌تواند ادعا کند که همه مردها مهریه‌ای که به همسرشان می‌دهند، از سر رضایت نیست؟! بنابراین پرداخت مهریه از سوی شوهر، براساس آیه ۴ سوره نساء، هدیه (نَحْلَه) محسوب می‌گردد و به معنای پرداخت هزینه در قبال خرید زن نمی‌باشد.

و مسئله معاملی بودن، زمانی رخ می‌دهد که اولاً بنای اسلام از طرح مسئله‌ی ازدواج، فقط موضوع جنسی باشد، بلکه بالعکس نگاه اسلام به مسئله‌ی ازدواج یک نگاه ابزاری مقدس است که آن را مایه آرامش هر دو می‌داند و این از قوانین الهی و طبیعت ازدواج است (سوره روم: ۲۱). مرحوم علامه طباطبائی در ذیل آیه ۴ سوره نساء آورده که "نَحْلَه" عوض غیر معاملی است (طباطبائی، ۱۴۱۷، ۴: ۱۶۹). وجه ذکر این مطلب از مرحوم علامه، این است که فقهاء دارای اجتهادات گوناگون هستند و سخن آنها مبنی بر وجه معاوضی، یک اجتهاد است، نه یک دلیل فقهاتی که هیچ‌گونه مخالفی نداشته باشد. چون اینکه برخی از احکام و مسائلی که درباره آنها حکمی داده می‌شود، براساس شرایط زمان و مکان خاص

خودش است و به تعبیر شهید مطهری در زمینه برخی از فتاوا و کلمات برخی از بزرگان دین که دارای اقتدار در سخن نبودند، "متأسفانه تعبیرات عجیبی از زن می‌شود که گویی عورت است و ما یستقبح ذکره [آنچه قابل ترجمه نیست] که در صدر اسلام این چنین نبوده است" (مطهری، ۱۳۸۹، ۵: ۲۰۹-۲۱۰). وجه ذکر این جمله از شهید آن است که گاهی برداشت‌های اجتهادی فقهاء گرچه از سر نفسانیت نیست، اما اجتهاد است و قابلیت خطا را دارد و لذا نمی‌توان به واسطه اجتهاد برخی از بزرگان دین، نسبت حکم تبعیض زنان را به کل، بار کرد. نکته دیگری که در آن مقاله از آن غفلت شده، این است که گرچه بر فرض این که مرد مالک بضع است و زن مالک مهریه، اما باید توجه کرد که هر مالکیتی به معنای منفی و سلبی و تبعیض جنسیتی نیست و آن را باید جزو اقتضائات طبیعت انسان دانست (مطهری، ۱۳۹۴، ۱۹: ۳۸-۳۲).

نکته مهم دیگری که باید در زمینه نحله و نفقه توجه شود آن است که اسلام به زن، هویت بخشیده است و اگر به تاریخ قبل از اسلام مراجعه کنیم، می‌یابیم که زن، نه تنها حق تصرف در مهریه را نداشته و مالک آن محسوب نمی‌شده، بلکه به عنوان یک برده و مملوک بشمار می‌رفته و با همین حال وارد خانه شوهر می‌شد و مورد استثمار قرار می‌گرفت و یا همانند فرهنگ غرب، به مانند یک کلفت محسوب می‌شده، اما اسلام با توجه به طبیعت زن و مرد، قوانینی را وضع کرده است، نوع احساسات زن و مرد نسبت به یکدیگر یک جور نیست. قانون خلقت، جمال و غرور و بی‌نیازی را در سرشت زن، و نیازمندی و طلب و عشق را در وجود مرد قرار داده است. ضعف زن در مقابل نیروی بدنی به همین وسیله [مهریه و نحله] تعدیل می‌شود. واقعاً اگر کسی بگوید نفقه زن در غرب تا قرن نوزدهم چیزی جز جیره‌خواری و نشانه بردگی زن نبوده است، راست گفته است، زیرا وقتی که زن موظف باشد مجاناً داخله زندگی مرد را اداره کند و حق مالکیت نداشته باشد، نفقه‌ای که به او داده می‌شود از نوع جیره‌ای است که به اسیر یا علوفه‌ای است که به حیوانات بارکش داده می‌شود، اما اگر قانون بخصوصی در جهان پیدا شود که اداره داخله زندگی مرد را به عنوان یک وظیفه لازم از دوش زن بردارد و به او حق تحصیل ثروت و استقلال کامل اقتصادی بدهد، در عین حال او را از شرکت در بودجه خانوادگی معاف کند، ناچار فلسفه دیگری در نظر گرفته و باید در

اطراف آن فلسفه تأمل کرد (همان، ۱۳۹۴، ۱۹: ۱۹۶-۲۱۴). پرداخت مهریه به زن، به عنوان خرید زن و ملکیتش نیست و حتی در مقابل بضع از زن نیز نمی‌باشد و همین باعث شده که مرد از زن، خواستگاری می‌نماید. براساس دین اسلام، مرد به لحاظ شهبانی، نسبت به زن ضعیف است و زن قوی می‌باشد، همین مرد را وادار به خواستگاری کرده‌است و این بخاطر نقش هر کدام در فضای طبیعی حیات انسانی است و نباید چنین تصور شود که مهریه، نوعی ثمن معامله است، یک امری مذموم و ناپسند است، بلکه ریشه در حیا و عفاف زن دارد. زن به الهام فطری دریافته است که عزت و احترام او به این است که خود را رایگان در اختیار مرد قرار ندهد (همان، ۱۳۹۴، ۱۹: ۱۹۸). مگر هر پولی که کسی به کسی می‌دهد، می‌خواهد او را بخرد؟! پس باید رسم هدیه و بخشش و پیشکش را منسوخ کنند. ریشه قانون مهر که در قانون مدنی آمده، قرآن است. قرآن تصریح می‌کند که مهر عنوانی جز عطیه و پیشکشی ندارد. به‌علاوه، اسلام قوانین اقتصادی خود را آنچنان تنظیم کرده که مرد حق هیچ‌گونه بهره‌برداری اقتصادی از زن ندارد. در این صورت چگونه می‌توان مهر را به عنوان قیمت زن یاد کرد؟ (همان، ۱۳۹۴، ۱۹: ۲۰۹-۲۰۸)

آیه ۴ سوره نساء در مقام بیان این مطلب است که زن دارای حقوق شخصی خود است، که یکی از آن حقوق شخصی، مسئله "دریافتی اقتصادی" اوست، که قبل از اسلام، به پدر زن و یا برادر او تعلق می‌گرفته و زن را استثمار و وجه معامله قرار می‌دادند. اما اسلام به دنبال طرح استقلال اقتصادی زن برآمده و حکم وحشی را به حکم بومی تبدیل و تعدیل کرده و چنین آیه‌ای را نازل نموده‌است. ضمن این که قرآن از واژه‌ی "مهریه یا مَهْر" استفاده نکرده است، بلکه واژه "صَدَقَه" را استخدام کرده است. صدقه از ماده صدق است و بدان جهت به مهر، "صداق" گفته می‌شود که چون یکی از نشانه‌های راستین بودن علاقه مرد است.

همچنان که به صَدَقَه، صدقه گفته می‌شود، که نشانه صدق ایمان و عامل تقویت اقتصادی است و اگر گفته شود که مهریه، مزد در قبال بضع است، یک حرف گزافی است، چون مزد را قبل از انجام کار نمی‌گیرند و معمول هم نیست. لذا مهریه عندالمطالبه است و قبل از بضع هم پرداخت می‌شود. شاهد این ادعا این است که اگر قبل از دخول زن، طلاق جاری شود،

نصف مهریه، ثابت می‌شود (صدوق، ۱۴۱۵: ۳۴۷). این نشانه آن است که مهریه، برای بضع نیست و حتی اصلاً در این جهت نمی‌باشد، بلکه فقط در راستای پشتوانه‌ی اقتصادی زن قرار دارد. قرآن از مهریه به نحله، استفاده کرده است و هیچ عنوانی جز، تقدیمی، پیش‌کشی، عطیه و هدیه ندارد. این تفاوت رفتارها، به خاطر تفاوت در نقش زن و مرد است و پرداخت مهر، برآمده از احساسات است نه حس مالکیت مرد (همان، ۱۳۹۴، ۱۹: ۲۰۳-۲۰۰). بنابر آنچه نویسنده مقاله مدعی شده که "مهریه، سایه سنگین بر عقد نکاح انداخته است" و "شکل ازدواج و برده‌داری همگن هستند" و "مهریه رابطه‌ی طلب‌کاری زن از مرد است" صحیح نمی‌باشد و قابل دفاع نبوده، چون حکمت و فلسفه مهریه و نحله، چیز دیگری است که در بیان فلسفه وجودی آن در آن مقاله یا اهمال شده یا اغفال!

بله- البته شاید بتوان محلی برای جواز تشکیک نویسنده مقاله باقی گذاشت و آن هم این که ممکن است ایشان بین مسئله فلسفه‌ی اجتماعی با جامعه شناسی خلط کرده باشد، بدین منظور که براساس منطق دین اسلام، همان‌گونه که در متن پیشگفته بیان شده- هیچ نگاه ابزاری به زن از باب صرف مسئله ابزار بودن، نشده است بلکه دین اسلام است که توانسته نقش استقلال مالی را برای زن زنده کند. لذا در همین راستا مسئله "نکاح شغار" را منسوخ نمود. مضافاً اینکه قرآن کریم هر رسمی که موجب تضییع مهر زنان می‌شد منسوخ کرد، از آن جمله این که وقتی که مردی نسبت به زنش دلسرد و بی‌میل می‌شد او را در مضیقه و شکنجه قرار می‌داد، هدفش این بود که با تحت شکنجه قرار دادن او، او را به طلاق راضی کند و تمام یا قسمتی از آنچه به عنوان مهر به او داده از او پس بگیرد. قرآن کریم فرمود: «وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ» یعنی زنان را به خاطر اینکه چیزی از آنها بگیرید و قسمتی از مهری که به آنها داده‌اید جبران کنید، تحت مضیقه و شکنجه قرار ندهید. یکی از مسلمات دین اسلام این است که مرد حقی به مال زن و کار زن ندارد، نه می‌تواند به او فرمان دهد که برای من فلان کار را بکن و نه اگر زن کاری کرد که به موجب آن کار ثروتی به او تعلق می‌گیرد، مرد حق دارد که بدون رضای زن در آن ثروت تصرف کند و از این جهت زن و مرد وضع مساوی دارند. و بر خلاف رسم معمول در اروپای مسیحی که تا اوایل قرن بیستم رواج داشت، زن شوهردار از نظر اسلام در معاملات و روابط حقوقی خود تحت قیمومت

شوهر نیست، در انجام معاملات خود استقلال و آزادی کامل دارد. اسلام در عین این که به زن چنین استقلال اقتصادی در مقابل شوهر داد و برای شوهر هیچ حقی در مال زن و کار زن و معاملات زن قرار نداد، آیین مهر را منسوخ نکرد. این خود می‌رساند که مهر از نظر اسلام به خاطر این نیست که مرد بعداً از وجود زن بهره اقتصادی می‌برد و نیروی بدنی او را استثمار می‌کند. پس معلوم می‌شود اسلام سیستم مهری مخصوص به خود دارد. این سیستم مهری و فلسفه‌اش را نباید با سایر سیستم‌های مهری اشتباه کرد و ایراداتی که بر آن سیستم‌ها وارد است بر این سیستم وارد دانست (مطهری، ۱۳۹۴، ۱۹: ۲۰۷-۲۰۶). اما شاید بتوان اشکال نویسنده محترم را در حوزه‌ی جامعه‌شناختی، امری واقعی تلقی کرد و گفته شود که به لحاظ اجتماعی، به زن نگاه ابزاری شده است و در جامعه برخی هستند که فلسفه اجتماعی زن و مسئله مهریه و نحله را به صورت واژگون برداشت نموده‌اند، اما نه بدین معنا که اسلام چنین راز متنی را برای جامعه قرار داده باشد. به تعبیر شهید مطهری:

"... ممکن است بگویید عملاً مردان ... از زنان خود بهره برداری اقتصادی می‌کنند. من هم قبول دارم که بسیاری از مردان ... این طورند، ولی این چه ربطی به مهر دارد؟ مردان که نمی‌گویند ما به موجب این که مهر پرداخته‌ایم، به زنان خود تحکم می‌کنیم. تحکم مرد ... به زن ... ریشه‌های دیگری دارد. چرا به جای این که مردم را اصلاح کنید، قانون فطرت را خراب می‌کنید و بر مفاسد می‌افزایید؟ در تمام این گفته‌ها یک منظور بیشتر نهفته نیست و آن این که ... [فرد] باید خود را و فلسفه زندگی خود را و معیارهای انسانی خود را فراموش کند و رنگ و شکل اجنبی به خود بگیرد تا بهتر آماده بلعیده شدن باشد ... (همان، ۱۳۹۴، ۱۹: ۲۰۹)." و

خیلی از اشکالاتی که در این مقاله وارد شده است، اشکالات برآمده از مشکل سوءتعبیر و سوءبرداشت روایی است که ذهن نویسنده دستخوش آن شده است، بر همین اساس است که اسلام را متهم به "فقر روایی" و "ذهنیت کالابینی" نموده است، چون این که روایاتی که از کتاب شریف کافی و وسائل نقل کرده است، به لحاظ علم درایه، در مقام بیان جایگاه و ارزش زن است نه وجه المصالحه و معامله بودن زن! (ضمن اینکه مهر، همیشه به امور مالی و کالی تعلق نمی‌گیرد و گاهی آموزش دادن قرآن، فعالیت بدنی و ... نیز متعلق مهریه قرار می‌گیرند) و این در حالی است که خود نویسنده به نقل از کتاب (کلینی، ۱۴۰۷، ۵: ۳۶۵) آورده که زن

همچون آویز و گردنبند است. اما متأسفانه ایشان معنای غیردرایی و عوامانه را بر روایت تحمیل کرده است و این نمونه‌ای از تفسیر به رای است. در حالی که زن را به لحاظ شباهت، به آویز و گردنبند تشبیه کرده که او زینت است. و این خود حاکی از مقام و منزلت زن است نه کالا بودن او و ضمن این که تعبیر "اغلی الثمن" در روایت کافی، روشن نیست که چه چیز مقصود است، و تنها در صورتی می‌توان از آن برداشت نمود که بر روایت مذکور تحمیل علمی صورت گیرد. که این دور از شأن انصاف علمی و مقابله با شهوت عملی است و اگر هم فرض را بر ادعای نویسنده مقاله بگیریم، تعبیر "اغلی الثمن" خود حکایت از شأن بالای زن دارد که نمی‌توان به راحتی، به او نظر داشت، بلکه دارای هزینه خاص خودش است و چرا گمان می‌شود همیشه پرداخت یک چیزی، دلالت دارد بر خرید آن چیز؟ ضمن اینکه روایت در مقام بیان آن نیست که در هنگام خواستگاری، تمام بدن زن دیده شود، بلکه مقداری از صورت و کف دست، جایز شمرده شده است. آن هم نه برای قصد لذت (إِذَا لَمْ يَكُنْ مُتَلَدِّذَاً) (کلینی، ۱۴۰۷، ۵: ۳۶۵). این کاملاً با فضای خرید کنیز فرق دارد. ضمن این که یکی از جملات تعجب‌برانگیز نویسنده آن است که به گونه‌ای گمان می‌برد که انگاری باید فضای منزل، بدون مدیر، اداره شود! مانند "مسئولیت مرد برای تامین نفقه خانواده" و "اطاعت زن از شوهر" و مانند آن را در زمره‌ی کالا بودن زن، فرض کرده است. در حالی که فرض دیگری وجود دارد و وجود همین فرض، استدلال نویسنده مقاله را چوبین کند. زیرا زمانی که احتمال بیاید، استدلال باطل می‌گردد. به تعبیر شهید مطهری:

"از کجای قانون اسلام ... شما استنباط کردید که مرد مالک زن است و علت نفقه دادن مرد مملوک بودن زن است؟ این چطور مالکی است که حق ندارد به مملوک خود بگوید این کاسه آب را به من بده؟ این چطور مالکی است که مملوکش هر کاری بکند به خودش تعلق دارد نه به مالک؟ این چطور مالکی است که مملوکش در کوچکترین قدمی که برای او بردارد- اگر دل خودش بخواهد- حق دارد مطالبه مزد بکند؟ این چطور مالکی است که حق ندارد به مملوک خودش تحمیل کند که بچه‌ای را که در خانه مالک خود زاییده است مجاناً شیر دهد؟

ثانیاً مگر هرکس نفقه خور کسی بود مملوک اوست؟ از نظر اسلام و هر قانون دیگری فرزندان، واجب‌النفقة پدر یا پدر و مادرند. آیا این دلیل است که همه قوانین جهان فرزندان را مملوک پدران می‌دانند؟ در اسلام پدر و مادر اگر فقیر باشند واجب‌النفقة فرزند می‌باشند بدون اینکه فرزند حق تحمیلی به آنها داشته باشد. پس آیا باید بگوییم اسلام پدران و مادران را مملوک فرزندان خود شناخته است؟ (مطهری، ۱۳۹۴، ۱۹: ۲۱۸)"

از آنچه بدست آمده، روشن می‌شود که مشکل "فقر روایی" نیست، بلکه اشکال بر روی "عجز درایی" است، که آدمی را به ورطه‌ی بی‌انصافی در ترجمه و برداشت از متون اصلی دین می‌کند. بر همین اساس، واجب‌النفقة بودن زن از سوی مرد، و داشتن حق مهریه، به معنای "مملوک بودن" و "شیء‌گشتگی زن" نبوده و نیست.

عجیب است نویسنده مذکور، تعبیر کنایی روایات را عاملی برای استدلال خود گرفته‌است. مانند آنجایی که زنی از رسول اکرم می‌پرسد: حق مرد بر زن خود چیست؟ پیامبر فرمود: به اینکه خودش را از همسرش منع نکند، ولو این که اگر بر پشت شتر باشد (همان، ۵: ۵۰۷). این جمله و پاسخ، حاکی از شدت اهمیت ارتباط جنسی زن و مرد دارد، نه به معنا و مقصودی که نویسنده به آن اشاره کرده است و این گونه سخن گفتن از سوی پیامبر اسلام بر اساس شواهد تاریخی، حکایت از آن دارد که مردمی چون اصحاب صفه، تولید نشوند و خانواده‌ی خود را فراموش نکنند. بر همین اساس است که روایات متعددی داریم که دستور به درایه حدیث داده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ۲: ۲۰۶).

ضمن این که بر اساس آنچه نویسنده ادعا کرده که زوجه در موارد واجب هم، حق خروج بدون اجازه زوج را ندارد، باید گفت: زوجه، به عنوان مقدمه واجب، این حق را دارد که بدون اجازه شوهر برای انجام امور واجب، مانند علم (در صورتی که واجب باشد)، رفتن به حج واجب، خرجی بودن حضور در منزل، یا هر چیزی دیگری که لازم باشد، از منزل خارج شود و این ادعایی که در مقاله شده، خارج از انصاف فقهی است. ایشان به صاحب جواهر نسبت داده که فرموده: "حتی اگر سفر واجبی بر زن باشد، بدون اجازه همسر، نمی‌توان برود!" این در حالی است که صاحب جواهر به روایت معروف "لا طاعة لمخلوق فی معصیة الخالق" [آنجایی که معصیت خدا پیش می‌آید نباید از مخلوق خدا، تبعیت کرد]

تصریح کرده است (نجفی، ۱۴۲۱، ۳۱: ۳۱۴) و در همین کتاب نظریه مختار خود را که جواز می‌باشد، را بیان کرده‌است و در همین صفحه سقوط نفقه را مشروط به سفر مستحبی بدون اجازه همسر، بیان کرده‌است. اگر حضور در مراسم فوت پدرش هم یک امر ضروری باشد، اذن و اجازه همسر لازم نیست.

چنین نسبت حکمی [عدم جواز سفر واجب زوجه بدون اذن زوج] به صاحب جواهر، حاکی از بن مایه علمی نویسنده است. مضافاً این که مرد به عنوان مسئول خانواده، باید رفت و آمدها را کنترل کند و نه فقط اینکه اجازه خروج، منحصر به زن باشد، بلکه سایر اعضای خانواده را نیز شامل می‌شود و این حکایت از مسئولیت کنترل مرد در خانه است و ممکن نیست فضای خانواده را بدون یک مدیر و یک فردی که نظارت لازم را داشته باشد، رها کرد. لذا مسئله کنترل و مدیریت، یک امر لازم و ضروری است که در بطن زندگی متأهلی، به ضرورت آن پی‌برده می‌شود. یک نکته دیگری نیز لازم است تا مسئله اجازه درست شناخته شود، آن است که مفهوم اجازه، باید در فرض عدم اجازه، تصور شود. بدین معنا که شما فرض کنید، منزل بدون هیچ‌گونه مدیریت، بخواهد اداره شود یعنی مرد خانه بدون هیچ اطلاعی، بخواهد در آن منزل زندگی کند، آیا حقیقتاً ممکن است؟ آیا کسانی که داعیه‌دار عدم نیاز اجازه گرفتن هستند، می‌توانند منزل را بدون مدیر فرض کنند؟! لذا در صورتی می‌توان منصفانه، مسئله اجازه را درک کرد، که آثار منفی نبود اجازه را درست درک کنند. مضاف بر اینکه اسلام همانند اندیشه غرب و تمدنی که داعیه‌دار رهایی و بی‌قیدی‌گری است، نمی‌باشد. امروزه در اندیشه غرب، [زوج یا] پدر یا هر مسئولی را به عنوان یک فرد، شخص‌گرا و جدای از دیگران به تصویر می‌کشد، و چهره [زوج یا] پدری را به جامعه معرفی می‌کند که از داشتن "کارت زرد دختر روسپی‌گری" [یا همسر خود]، عکس‌العمل خاصی نشان نمی‌دهد (داستایوفسکی، ۱۳۹۷: ۲۶-۴۷). لذا اسلام به شدت با مسئله وادادگی و رهایی مدیریت خانواده که یک امر عقلانی و دقیقی است، مخالفت نموده و ساز و کار خاصی را برای آن تعبیه نموده‌است. تصور این که شوهر هر کاری را که دلش بخواهد، انجام دهد، در زمینه اجازه‌دهی، یک امر کاملاً مردود و غیر قابل دفاع است. ضمن این که شوهر یا پدر هم باید برای رفتارهای خودش دارای اجازه باشد، اما چون مدیریت مستقیم به عهده زوج یا پدر

است، مسئله اجازه دادن، به نام مرد تمام شده است. در حالی که خود مرد هم براساس ضوابط باید رفتار کند و نمی تواند با هر شیوه یا هر رفتاری، با اعضای تحت مسئولیت خود، برخورد نماید. همین اسلام است که اجازه حضانت را از پدر یا همسری که شأنت آن مسئولیت را ندارد، انسلاخ می کند و دادگاه حاکمه صالح، موظف به چنین برخوردی است. قانون شرع، برای آنها موادی را در قالب شرایط حضانت فرزند در نظر گرفته است و کسی که دارای صلاحیت اخلاقی و روانی نباشد، این مسئولیت از او سلب یا به عهده او داده نمی شود. این مسئله تا جایی اهمیت داشته است که در مواد ۴۷-۴۰ قانون حمایت از خانواده و ۱۱۶۸-۱۱۷۹ قانون مدنی نیز به آن پرداخته شده است (علیوی، ۲۰۰۲، ۱: ۷۶-۷۸). به ویژه آن که در متن صریح آیه قرآن، شرط شده که برای افزایش مسئولیت، عدالت شرط است (نساء: ۳).

ترسیم حق استمتاع و بهره جویی از زن، در روایات، نشانه حیوان صفتی مرد نیست که روایات او را معرفی می کنند. بلکه با توجه به فضای صدور روایت باید دید، که جو حاکم بر آن زمان چگونه بوده است که چنین روایتی مبنی بر حق استمتاع، برای زوج، صادر شده است. علاوه بر این که اسلام، به مسئله زیاده روی در شهوت و تمتعات جنسی، نهی کرده است و شخص رسول اکرم اسلام، از تعبیر "اخاف" استفاده کرده اند، که خود این مسئله قرینه ای است بر این که این دین برای انسان برنامه دارد و فرد را رها و یله، نگذاشته است و بلکه کتب روایی ما که از غنای بسیار بالای سبک زندگی برخوردار هستند، در مقام بیان چگونگی برخورد مرد با همسر خویش و بالعکس می باشند (عاملی، ۱۴۰۹، ۱۵: ۲۵۰). مضاف بر این که اسلام، حق بهره ی جنسی را منحصر در مرد ننموده است، بلکه زن را که بالاتر از مرد، به مسئله جنسی نیازمند است، از این حق بهره مند گردانیده و دستور صریح قرآنی است که با زنانان به روش حُسن معاشرت، برخورد نماید (نساء: ۱۹). از طرفی نیز جایگاه و خلقت زن، از مقام عفت و حیا می باشد، براساس حکم کلی برخورد شایسته با زنان، مرد موظف است که مسئله نیاز جنسی زن را پاسخ کامل دهد و از آن استنکاف ننماید و نسبت به همسر خود، اساءه خُلُق ننماید (همان: ۱۶/۲۷) لذا نسبت شرمساری به متون روایی و نگاه تک بُعدی و قشری نگری به احادیث، نشانه ضعف یا نبود فهم درایی از احادیث اهل بیت علیهم السلام است. این در حالی است که در روایت نبوی شریف آمده است که ملعون است کسی که افراد

تحت سرپرستی خود را رها کند و صریح روایات معتبره است که یک مرد اگر چه مدیر و سرپرست خانواده است، اما نباید مستبدانه به امر و نهی بپردازد، بلکه باید به دیدگاه‌های همسر و فرزندان خود نیز توجه داشته باشد و با در نظر گرفتن خواست و سلیقه‌های معقول و مشروع آنان، امور خانواده را تنظیم کند. بی توجهی به این نکته و سخت‌گیری بیش از حد، عواقب زیان‌باری همچون از بین رفتن محبت، ایجاد نفرت، جدایی روحی و روانی و ایجاد محیط خفقان‌آور در خانه در پی دارد. پیامبر اکرم صل الله علیه و آله حتی از این که مرد در مورد غذا و نوع آن استبداد به خرج دهد نهی کرده و او را به همراهی و همدلی با همسران دعوت نموده است: مؤمن به میل همسر، و خانواده اش به میل و خواسته او غذا می‌خورند (عاملی، ۱۴۰۹، ۱۵: ۲۴۹). یکی از نکات اساسی که امام سجاد (علیه السلام) در رساله حقوق باب "حق الزوجه" بیان فرمودند که مرد چه وظایفی بر گردن زن و همسرش دارد، در این پاسخ نیز بسیار کارآمد است، آن است که:

"این است که بدانی: خداوند، زنت را مایه آرامش و همدم تو قرار داده‌است، بدانی که این کار خداوند، نعمتی است که به تو داده‌است، پس زنت را گرامی بدار و با او مدارا کن ... (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ۲: ۶۲۱)

بنابراین اسلام به دنبال "شیء گشتگی" و فرضیه "کالابودن زن" نیست، بلکه به شدت با آن مخالفت می‌کند و نه تنها فقط برای مرد حقی قائل می‌شود، برای زن نیز در شدت رعایت، حقوقی را تعیین کرده که به عهده مرد است تا آن را رعایت کند. که هم شواهد تاریخی معتبر از آن حکایت دارد که ائمه معصومین چگونه بر آن سیره تأکید داشتند و هم فطرت انسانی مطابق با آن است که باید حقوق زن را با دقت و تأکید بیشتر، اهمیت داد.

یکی از اشکالات اساسی دیگری که به نویسنده وارد می‌باشد این است ایشان ادعا کرده "... چقدر عجیب است که اطاعت از شوهر، حق زن به حساب می‌آید نه وظیفه او ... همین نکته نشان دهنده فقر بسیار متون روایی درباره مسئله حقوق زن است..." در حالی که به روایت کافی شریف استناد کرده‌است. پاسخ به اشکال ایشان از این قرار است که: متأسفانه یکی از مشکلات نویسنده مذکور، درک غلط از مفهوم ترجمانی روایات است. بدین منظور که در روایت، سوال شده که "حق مرد بر گردن زن چیست؟" نه این که "حق زن بر گردن

مرد چیست؟" لذا برای قضاوت نسبت به روایات اهل بیت (علیهم السلام)، انصاف علمی، خوب چیزی است که نویسنده آن یا غفلت کرده یا اهمال! مضافاً این که شاید بتوان اشکال ترجمانی ایشان را به مسئله یادداشت غلط ایشان در سطر اول صفحه چهارم مقاله دانست که سخن از "لزوم اطاعت زوج از زوجه" (رادمرد: ۴) به میان آورده در حالی که روایت مذکور در زمینه لزوم اطاعت زوجه از زوج، سخن می‌گوید.

نتیجه‌گیری

زن براساس متن دین و اندیشمندان تراز اسلامی از جایگاه ویژه برخوردار است. از جمله موارد مانند "پرداخت مهریه به زن" به عنوان وجه بضع و عوض معاملی محسوب نمی‌گردد، بلکه هدیه و جهت تقویت اقتصاد و فلسفه اجتماعی زن محسوب می‌گردد. ذکر یک نکته لازم است که هر ملکیتی به معنای تبعیض جنسیتی نمی‌باشد. هدایا منحصر در سه مورد مذکور در روایت نمی‌باشد. و یادآوری آن موارد به عنوان تمثیل است نه تحدید. ضمن اینکه اسلام با دستور پرداخت مهریه به زن، در جهت تقویت جایگاه زن در راستای "داستن حق اقتصاد" عمل نموده است که با مطالعه تاریخ، تبعیض حقوق زنان به کثرت قابل استنتاج می‌باشد. و معنایی ندارد که از پرداخت مهریه به زن و استجازه از شوهر جهت فعالیت (از باب تدبیر منزل و مبارزه با وادادگی خانگی)، ملکیت ایشان را ثابت کرد. بسیاری از اشکالاتی که به مبانی دین در زمینه‌های گوناگون بویژه زن (مانند: کالابینی؛ فقر روایی؛ و ...) وارد کرده‌اند، بر فرض حسن نیت - برآمده از درک غلط از متن دین (عجز درایی) و اشتباه ترجمانی است نه فقر روایی آن باشد.

منابع

۱. قرآن
۲. نهج البلاغه
۳. ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی، (۱۴۱۳) من لا یحضره الفقیه، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
۴. ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی، المقنع، (۱۴۱۵) قم، انتشارات موسسه امام هادی (علیه السلام)
۵. بستانی، فواد، (۱۳۷۵) فرهنگ ابجدی، تهران، انتشارات اسلامی
۶. سروش، عبد الکریم، (۱۳۹۹) «خدا به هر دردی نمی خورد» منتشر شده در کانال رسمی تلگرامی آقای عبد الکریم سروش
۷. داستایوفسکی، فنودور، (۱۳۹۷)، جنایت و مکافات، ترجمه: محمد صادق سبط الشیخ، تهران، انتشارات سپهر ادب
۸. رادمرد، سید مهدی، (۱۳۹۹)، «زن در ترازو»، گاهنامه فرهنگی-دانشجویی اکسیر شیخ رئیس (دانشگاه آزادی اسلامی قم)
۹. صالحی، غلامرضا، (۱۳۸۵)، «پیامبر اعظم (صل الله علیه و آله) و همسررداری مطلوب؛ راهکارها و آسیب‌ها»، فصلنامه معرفت پژوهشگاه علوم انسانی اسلامی، شماره ۱۰۸
۱۰. طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷)، المیزان، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
۱۱. علیوی ناصر، محمد، (۲۰۰۲)، الحضانه بین الشریعه والقانون، اردن، انتشارات عمان
۱۲. کدیور، محسن، (۱۵ بهمن ۱۳۹۶) «تحول در نگرش سیاسی و دینی به حجاب»، کانال تلگرامی آقای محسن کدیور
۱۳. کدیور، محسن، (۱۸ اسفند ۱۳۹۶)، «سنجاق کردن حجاب اجباری به حیات نظام»، کانال تلگرامی آقای محسن کدیور
۱۴. کدیور، محسن، (۱۵ شهریور ۱۳۹۷)، «نو اندیشی دینی و خردورزی های شخصی»، کانال تلگرامی آقای محسن کدیور

۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷)، الاصول الکافی، قم، انتشارات دار الاسلامیه
۱۶. مجلسی، محمد تقی، (۱۴۰۳)، بحار الانوار، بیروت، انتشارات دار إحياء التراث العربی
۱۷. مطهری، مرتضی، (۱۳۹۴)، مجموعه آثار شهید مطهری (نظام حقوق زن در اسلام)، تهران، انتشارات صدراء
۱۸. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۹)، مجموعه یادداشت‌های شهید مطهری (جلد پنجم از بخش الفبایی / بخش زن)، تهران، انتشارات صدراء
۱۹. نجفی، محمد حسن، (۱۴۲۱)، جواهر الکلام، قم، انتشارات موسسه دایره المعارف فقه اسلامی